

## وضعیت فقهی و حقوقی شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱

محمد روشن\*

مجتبی جهان تیغی\*\*

### چکیده

با شناخت ماهیت و ذات عقد نکاح باید معلوم نمود که مقتضا، هدف و حقیقت آن چیست؟ سپس با بررسی حق یا حکم بودن امر مباح توالد و تناسل، می‌توان در شمول، و یا عدم شمول شرط عدم توالد و تناسل، تحت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» بحث نمود. نکاح، حقیقت در عقد و مجاز در وطی است و هدف از آن آرامش و سکون زوجین می‌باشد و توالد و تناسل تنها یکی از آثار آن است نه هدف آن. آنچه از حدیث «المؤمنون عند شروطهم» استثنا و مورد نهی واقع شده است، شرط عدم اباحه و یا عدم استحباب توالد می‌باشد که این شرط مخالف کتاب و سنت است. چنین شرطی از باب «الشرط لیس بمشرع» نیز شرط صحیحی نمی‌باشد. بنابراین نکاح اعم از دائم و موقت را می‌توان مشروط به شرط عدم توالد و تناسل کرد و این شرط مغایرتی با شرع و حقوق موضوعه ندارد.

### واژگان کلیدی

توالد و تناسل، شرط ضمن عقد نکاح، حق، حکم

\* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی<sup>۱</sup>

\*\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسوول) jahantighi.mojtaba@gmail.com

## مقدمه

با توجه به ادله وفای به شرط؛ «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم»، استفاده از شرط جایز در ضمن عقد نکاح در صورت برخورداری از شرایط عمومی صحت شرط، به اتفاق نظر فقهای امامیه و اهل سنت، بلا مانع و لازم‌الاتباع است. در مورد شرط عدم توالد و تناسل در ضمن عقد نکاح، بحث و اظهار نظری در مورد مشروعیت آن، نزد فقهای امامیه و عامه صورت نگرفته است لکن به نظر می‌رسد با توجه به مقتضای ذات عقد نکاح که شرط خلاف آن را باطل و مبطل عقد می‌داند و مقتضای اطلاق آن که قول به جواز شرط خلاف آن را در پی دارد، مشروعیت این شرط می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی ماهیت و تعریف عقد نکاح نیز در تعیین مقتضای ذات عقد نکاح و مقتضای اطلاق آن حائز اهمیت است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارتی، تا زمانی که شناختی دقیق و روشن از ماهیت عقد نکاح نداشته باشیم، نمی‌توانیم درباره بطلان یا صحت شروط ضمن آن اظهار نظر کنیم زیرا هرگونه اظهار نظر راجع به شروط ضمن عقد نکاح به عنوان فرع، منوط به شناخت ماهیت و مقتضای ذات نکاح به عنوان اصل است. به نظر می‌رسد شرط عدم توالد و تناسل خلاف مقتضای ذات عقد نکاح نیست لکن از آثار این عقد می‌باشد و در نتیجه می‌توان حکم به صحت چنین شرطی نمود.

بنابراین در این نوشتار به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت شرط عدم توالد و تناسل از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه می‌پردازیم و در ضمن آن آرای فقهای موافق و مخالف و ادله آن‌ها را در این مورد بیان می‌کنیم تا به یک نتیجه‌گیری صحیح در مورد صحت یا عدم صحت چنین شرطی دست یابیم. باید متذکر شویم که در این نوشتار حکم اولیه شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح تبیین خواهد شد، بنابراین در مقطعی از زمان، اگر نظام اسلامی، بنابر مصالح جامعه، چنین شرطی را موجب تباهی نسل دانسته و آن را باطل اعلام نماید امری علیحده و البته لازم‌الاتباع خواهد بود.

### ۱. بررسی فقهی شرط عدم توالد و تناسل

در این بخش از نوشتار، به بررسی اقوال فقهای امامیه در مباحث مربوط به شرط عدم توالد و تناسل و دیدگاه‌های آن‌ها پرداخته و دلایل ایشان را بیان می‌نماییم.

#### ۱-۱. دیدگاه صحت شرط عدم توالد و تناسل

با توجه به دلایل ذیل، عده‌ای از فقهای امامیه بر این باورند که شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح مشروع و صحیح می‌باشد:

#### ۱-۱-۱. وجود حق عزل و قیاس اولویت

بررسی در اقوال فقهاء نشان می‌دهد که ایشان در مورد شرط عدم توالد و تناسل بحثی نکرده‌اند، اگرچه موضوع عزل زوج از زوجه و بالعکس را مورد مذاقه قرار داده و به بحث و بررسی آن پرداخته‌اند. چنانکه برخی فقها بیان می‌دارند، عزل از زوجه‌ای که به نکاح دائم مرد درآمده، اگر ضمن عقد نکاح شرط نکرده باشد و یا پس از عقد، اذن عزل منی را از زوجه نگرفته باشد، حرام است. (نجفی، ۱۴۳۳.ه.ق، ج ۱۵، ص ۸۷؛ عاملی، ۱۴۲۳.ه.ق، ج ۲، ص ۴۵۰) البته عده‌ای از فقها به کراهت عزل منی در این فرض حکم داده‌اند. مستند به این قول و قول فقهای دیگری که این نظر را بیان کرده‌اند، می‌توان گفت اگر ضمن عقد نکاح عزل منی شرط شده باشد، به قیاس اولویت می‌توان گفت شرط عدم توالد و تناسل محکوم به صحت می‌باشد زیرا نتیجه و اثر عزل، عدم توالد و تناسل است که از منظر فقها با وجود شرط، جایز شمرده شده است. البته در این باره احادیثی وجود دارد که مورد استناد فقها قرار گرفته است. چند مورد از این احادیث را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

**الف.** روی عن النبی صلی الله علیه و آله «إنه نهی أن یعزل عن الحره إلا یاذنها» (نجفی، ۱۴۰۴.ه.ق، ج ۲۹، ص ۱۱۱)

**ب.** خبر محمد عن ابي جعفر علیه السلام «لا بأس بالعزل عن المرأه الحره، إن أحب صاحبها و إن کرهت، و لیس لها من الأمر شیء» (حر عاملی، ۱۴۱۲.ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۵۱)

ج. الصحيح «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل، فقال: ذلك الى الرجل يصرفه حيث يشاء» (كليني، ۱۴۰۷ه.ق، ج ۵، ص ۵۰۴)؛ (حر عاملی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۴۹)

د. خبر الحذاء قال: «كان علي بن الحسين عليه السلام لا يرى بالعزل بأساً، و يقرأ هذه الآية «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» قالوا: بلى فكل شيء أخذ الله منه الميثاق فهو خارج و إن كان علي صخره صماء» (كليني، ۱۴۰۷ه.ق، ج ۵، ص ۵۰۴)؛ (حر عاملی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۴۹)

ه. خبر محمد بن مسلم قلت لأبي جعفر عليه السلام: «الرجل يكون تحته الحره أ يعزل عنها؟ قال: ذلك اليه إن شاء عزل، و إن شاء لم يعزل» (حر عاملی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۵۱)

و. و صحيحه الآخر عن أحدهما عليهما السلام «أنه سئل عن العزل، فقال أما الأمه فلا بأس، و أما الحره فأني أكره ذلك، إلا أن يشترط عليها حين يتزوجها» (حر عاملی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۵۲)

ز. و في صحيحه الآخر عن أبي جعفر عليه السلام مثل ذلك، و قال فيه: «إلا أن ترضى أن يشترط ذلك عليها حين يتزوجها» (حر عاملی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۲۰، ص ۱۵۲)

در ادامه متذکر می شویم که می توان از اذن شارع نسبت به شرط عزل ضمن عقد نکاح، وحدت ملاک گرفت و آن را به عدم توالد و تناسل تسری داد. نظریه ای که اجماع فقها در مورد جواز شرط عزل در عقد دائم بیان کرده اند، این مفهوم را به دنبال دارد که شارع، عدم توالد و تناسل را که اثر و نتیجه عزل می باشد، پذیرفته و ایرادی به آن وارد نکرده است. البته نمی توان به طور قطع، اثر عزل را عدم توالد دانست چراکه مواردی وجود دارد که حتی با وجود عزل منجر به توالد می شود لکن باید گفت شرط عدم توالد باید شرط به ترک فعل باشد نه شرط نتیجه، چون ولد، حاصل انزال است نه عزل و ممکن است توالد به دلایل دیگری رخ دهد؛ گرچه همانطور که اشاره کردیم غالباً زوجین بوسیله عزل، عدم توالد را اراده می کنند. حال اگر نظر اجماعی فقها را نادیده بگیریم، می توانیم بگوییم در فرضی که زن عدم توالد و تناسل را شرط می کند،

مرد به طور کلی از حق توالد محروم نمی‌شود، چراکه با تعدد زوجات می‌تواند این حق را استیفا نماید. در صورتی که زن اذن به تعدد زوجین ندهد و یا عدم ازدواج مجدد را ضمن عقد نکاح شرط کرده باشد، مرد حق طلاق دارد. بنابراین حق توالد برای مرد به طور همیشگی از وی سلب نمی‌شود. در ازدواج موقت نیز به طریق اولی شرط عدم توالد و تناسل پذیرفته است زیرا اجماع فقها مستند به روایات وارده از معصومین<sup>(ع)</sup> بر جایز شمردن عزل حتی در صورتی که ضمن عقد شرط نشده باشد نیز حکم داده‌اند.

### ۲-۱-۱. صحت شرط عدم تمتع جنسی و قیاس اولویت

از سویی دیگر و فارغ از بحث عزل، بسیاری از فقها نظر به اعتبار و صحت شرط عدم تمتع جنسی داده‌اند، به طوری که شهرت این دیدگاه در فقه تا اندازه‌ای است که ادعای عدم وجود اختلاف شده است. (ایروانی، ۱۴۲۷.ه.ق، ج ۲، ص ۳۷۲) از طرفداران سرشناس این نظر در فقه<sup>۱</sup> می‌توان به شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۵۱.ه.ق، ج ۴، ص ۳۰۴)، شهیدثانی (شهیدثانی، ۱۴۱۸.ه.ق، ج ۸، ص ۵۲۴) و علامه حلی (حلی، ۱۴۰۹.ه.ق، ج ۲، ص ۳۸) اشاره نمود. حضرت امام نیز در تحریر الوسیله (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۳۹) قائل به این نظر هستند.

با توجه به دیدگاه فوق، می‌توان از آن ملاکی برای صحت شرط عدم توالد و تناسل گرفت چراکه وقتی شرط عدم تمتع جنسی صحیح است، بطریق اولی شرط عدم توالد و تناسل صحیح می‌باشد. در تقویت این نظر و به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه، شرط عدم توالد و تناسل، نه خلاف مقتضای عقد است و نه نامشروع؛ چه نکاح دارای اهداف مختلفی است و توالد تنها هدف آن و مقتضای ذات نکاح نیست تا در صورت شرط عدم توالد، نکاح نتواند تحقق یابد چراکه اگر چنین باشد، در مواردی که به عنوان مثال مردی با زنی یائسه که امکان بارداری برایش وجود ندارد ازدواج کند، نمی‌توان برای رابطه آنها معنای نکاح قائل شد؛ در صورتی که روشن است که چنین نیست. به علاوه، قانون چنین شرطی را منع نکرده و شرط مزبور بر خلاف نظم عمومی نیز نمی‌باشد.

### ۳-۱-۱. ماهیت و ذات عقد نکاح

قبل از ورود به این بحث لازم است توضیحاتی پیرامون مقتضای ذات عقد نکاح بیان نمایم.

مقتضی (به فتح) اسم مفعول از مصدر اقتضاء به معنی اثر یا مطلوب است. مقتضی (به کسر) اسم فاعل به معنی موثر است (عبد الرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۳) و هر عامل موثری، مقتضی نامیده می‌شود که در صورت عدم مانع بتواند منشأ اثر شود. هرگاه گفته شود: مقتضای آتش حرارت است؛ یعنی اثر آتش حرارت است. همچنین شوری را اثر یا مقتضای نمک طعام گویند. به همین جهت محال است که نمکی، شور یا شکری، شیرین نباشد؛ یعنی این آثار از ذات نمک یا شکر، قابل انفکاک نیست. (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۱)

با این توضیح می‌توان گفت: «مقتضای ذات هر عقد، نتیجه و اثر مستقیمی است که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد می‌کنند؛ برای مثال مقتضای عقد بیع، ملکیت است؛ به عبارت دیگر، مقتضی عقد، موضوع و مضمون اصلی عقد را تشکیل می‌دهد و مقصود اصلی متعاقدین است؛ ما تحقق ماهیه العقد و صحت بهاء و بانتفائها نفوت الماهیه» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۲، ص ۲۵۰) «بمعنی إن سلب ذلك المقتضی عنه یكون مساوقاً لنتیة و ابطاله» (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۲) «و هو كل امر لا یتحقق العقد بدونہ بحیث لو انتفی ذلك المقتضی لانتفی العقد» (نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۵۲)

یعنی مقتضای ذات عقد، چنان به ماهیت عقد وابسته و ملازم با آن است که اگر به وسیله شرط گرفته شود، جوهر عقد نیز از دست می‌رود و در دید عرف یا قانون، موضوعی برای آن باقی نمی‌ماند؛ از این رو، تمام فقهاء و حقوقدانان، بطلان شرط خلاف مقتضای ذات عقد را پذیرفته‌اند.

حال که معنای مقتضای ذات عقد را دانستیم، نظر فقها درباره حقیقت نکاح را بررسی می‌کنیم تا با توجه به آن دریابیم که شرط عدم توالد و تناسل خلاف مقتضای ذات عقد نکاح می‌باشد یا خیر.

اختلاف عمده فقها بر سر آن است که آیا نکاح حقیقت در وطی (دخول) دارد یا حقیقت در عقد، یا اینکه در هر دو مورد اشتراک لفظی وجود دارد؟ از این رو فقها در تعریف نکاح به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای که در باب یا در کتاب نکاح، عنایت به ماهیت و تعریف نکاح نداشته‌اند، بلکه در شروع کتاب به بیان اهمیت و فضایل ازدواج و مستحب بودن آن از نگاه قرآن و سنت پرداخته و سپس با بیان انواع نکاح و شرایط هر یک، احکام و مقررات آن را تبیین نموده‌اند. (سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳، ص ۷ به بعد؛ نوری، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۴، ص ۱۴۹؛ عاملی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲، ص ۴۱ به بعد؛

راوندی، ۱۴۰۵.ه.ق، ج ۲، ص ۷۵ به بعد) اما دسته دوم در مقدمه کتاب نکاح، به تعریف و تبیین واژه نکاح به لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته‌اند. توجه به مطالب مذکور ما را در درک بهتر اختلافاتی که فقها در ماهیت و تعریف نکاح دارند یاری می‌کند. اکثریت فقها بر این باورند که به دلیل صحت حمل نکاح در معنای عقد و صحت سلب در معنای وطی، و نیز غلبه استعمال در عقد، و تبادل معنای عقد به ذهن، (که جملگی نشانه‌های شناخت حقیقت از مجاز هستند) نکاح حقیقت در عقد و مجاز در وطی است. (حلی، ۱۳۸۹.ه.ق، ج ۳، ص ۲؛ کرکی، ۱۴۱۱.ه.ق، ج ۱۲، ص ۷؛ ایروانی، ۱۴۲۷.ه.ق، ج ۲، ص ۱۴؛ نراقی، ۱۴۱۵.ه.ق، ج ۲، ص ۶۶۵) بنابراین با توجه به تعریف اکثریت فقها از حقیقت عقد نکاح، شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح صحیح به نظر می‌رسد چراکه با مقتضای ذات عقد نکاح مخالفتی ندارد.

#### ۴-۱-۱. استناد به روایت عمار بن مروان از امام صادق (ع)

«قلتُ جاء رجل امرأةً فسألهما أن يزوجها نفسه، فقالت تزوجك نفسی علی أن يزوجها نفسی علی أن تلمس منی ما شئت من نظر او التماس و تنال منی ما ينال الرجل من اهله إلا انك لا تُدخل فرجك فی فرجی و تلذذ بما شئت فانی اخاف الفضيحة، قال لا بأس لیس لهُ ما شرط» (حر عاملی ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۲۱، ص ۲۵۹)

عمار بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «به امام عرض کردم مردی پیش زنی رفته و از او خواسته که خود را به ازدواج مرد در آورد؛ زن گفت من خودم را به حباله نکاح تو در می‌آورم به شرط اینکه هر چه خواستی از من اعم از نگاه کردن، لمس کردن و هر کاری که یک مرد با زنش انجام می‌دهد، انجام بدهی و جز اینکه آلت را در فرج من داخل نکنی و غیر از آن هر چه خواستی لذت ببر؛ چرا که من از رسوایی می‌ترسم. امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، مرد باید به آنچه که با هسر خود شرط کرده است، پایبند باشد.»

با توجه به قید (انی اخاف الفضيحة) به نظر می‌رسد، روایت مذکور، اشاره به نکاح موقت دارد؛ زیرا نکاح متعه، اساسش بر پنهان بودن است و آن زن خواست این رابطه مشروع، مخفی بماند و این راز، با مسائلی چون وطی و تبعات آن مثل توالد و تناسل فاش نگردد.

### ۵-۱-۱. هدف نکاح

با توجه به نکات پیش گفته و بررسی‌هایی که پیرامون تعاریف و ماهیت نکاح از منظر فقها و حقوقدانان انجام شد، روشن است که هدف نکاح، نمی‌تواند توالد و تناسل باشد؛ به عبارت دیگر علقه زوجیت و درنهایت استمتاع جنسی، از اهدافی است که توسط برخی فقها و حقوقدانان برای نکاح برشمرده‌اند. به عقیده ما آیه شریفه ۲۱ سوره روم به خوبی هدف نکاح را بیان کرده است: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً».<sup>۱</sup> طبق آیه شریفه مذکور، هدف نکاح، آرامش یافتن زوجین در کنار یکدیگر است و توالد و تناسل، تنها می‌تواند یکی از آثار نکاح باشد؛ مثل ملکیت که با انعقاد عقد بیع، جزء آثار بیع شمرده می‌شود. چه اینکه به شهادت کتب اعرابی قرآن کریم، لام در عبارت «لِتَسْكُنُوا» لام تعلیلیه است لذا خداوند متعال هدف نکاح را آرامش و سکون قرار داده است، (درویش، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۳، ص ۴۲) مضاف براینکه وقتی نکاح به علت وجوب آن بر فردی، و نه من باب مستحب مؤکد بودن آن صورت گرفته باشد، به دلیل نیاز به استمتاع جنسی است نه میل به توالد، زیرا وجوب نکاح با نیاز جنسی ملازمه دارد؛ بنابراین می‌توان گفت توالد، اثر نکاح است و هدف آن چیزی است که در بالا ذکر کردیم. چه اینکه مهمترین فایده ازدواج، همان تشکیل خانواده است و بقیه مسائل، فرعی و درجه دو و یا پشتوانه این مسئله است، مثل تولید نسل یا ارضای غرایز بشری، اینها همه درجه دو است، درجه اول همان تشکیل خانواده است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲)

### ۶-۱-۱. حق یا حکم بودن توالد و تناسل

حق یا حکم دانستن امر مباح توالد و تناسل می‌تواند ما را در شمول یا عدم شمول این شرط تحت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» راهنمایی نماید، (روشن، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۲) بدین مناسبت در این قسمت به مطالعه حق و حکم و بررسی ارتباط میان آن دو پرداخته می‌شود.

در مورد معنی اصطلاحی حق نظرات مختلفی وجود دارد که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم. برخی جامع‌ترین معنی حق را این می‌دانند که حق از سنخ سلطنت است نه ملکیت و قائلند که:



در فقه وقتی از حق سخن گفته می‌شود، نوعی از سلطه و سلطنت در آن نهفته است. «الحق سلطنه فعلیه لا یعقل طرفیها بشخص واحد». حق سلطنت فعلیه‌ای است که با فرض یک طرف قابل تصور نیست، بلکه باید قائم به دو طرف باشد، یک طرف صاحب حق که از آن منتفع می‌شود و طرف دیگر آن که حق بر ذمه اوست و ادای آن را عهده‌دار است. «لا یجری لاحد الا جری علیه و لا یجری علیه الا جری له»<sup>۲</sup>. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۲۴ و ۲۵)

گرچه حق با حکم متحد است، اما حق در اصطلاح به احکام قابل اسقاط و حکم به احکام غیر قابل اسقاط اطلاق می‌شود و لامشاحه فی الاصطلاح، گرچه به لحاظ معنای لغوی - که به معنای ثابت بوده و شامل تمام محصولات شرعیه است - اختصاص حق به برخی احکام صحیح نیست. حکم نیز در اصطلاح فقه و اصول، خطاب ذات اقدس باری تعالی به مکلفان است که به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. حکم عبارت است از مجعول شارع مقدس که شامل کلیه احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲)

مرحوم خوئی مجعولات شرعی را به ۶ قسم تقسیم می‌کند: الف) تکلیف الزامی مثل واجبات و محرمات؛ ب) تکلیف غیر الزامی مثل مستحبات، مکروهات و مباحات؛ ج) وضعی لزومی که قابل انفساخ است، مثل بیع، اجاره، صلح و امثال آن‌ها؛ د) وضعی لزومی که قابل انفساخ نیست، مثل عقد ازدواج که جز در موارد خاص قابل انفساخ نیست؛ ه) وضعی ترخیصی که قابل اسقاط است، مثل حق شفعه و حق خیار که صاحب حق می‌تواند از حقیقتش رفع ید کند و اسقاط نماید؛ و) وضعی ترخیصی که قابل اسقاط نیست، مثل جواز هبه که حکم مجعول شارع است و قابل اسقاط نیست. (خوئی، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۲، صص ۴۵ و ۴۶)

به طور خلاصه تفاوت حق و حکم عبارت است از: حق ماهیتی اعتباری - انتزاعی است که دارنده آن طی شرایطی می‌تواند آن را از خود سلب کند. به عنوان مثال در فقه اسلامی، زوج حق دارد چهار زوجه دائم اختیار کند، اما وجود حق طلاق برای زوج یک حکم، و از نوع حکم تکلیفی شرعی است. لذا زوج در هیچ زمانی و با هیچ شرایطی نمی‌تواند این حق را به زوجه یا هر کس دیگری واگذار نماید و یا آن را از

خود سلب کند و اگر به هر طریقی این حق را به زوجه انتقال و از خود ساقط کرد، این انتقال و اسقاط باطل و بلا اثر است. البته در این مورد می‌توان قائل به اعطای وکالت زوج به زوجه شد؛ یعنی زوجه می‌تواند وکیل شود تا در هر زمان بنا به شرایط خاص طلاق بگیرد. روشن است که با وجود این توکیل، حق طلاق از زوج سلب نمی‌شود و همچنان می‌تواند از این حق استفاده کند. (روشن، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۰۰ و ۲۰۱)

بدین ترتیب می‌توان گفت، اگر امر مباح توالد و تناسل حق یا حکم شناخته شود، نتیجه آن در صحت یا عدم صحت شرط عدم توالد مؤثر خواهد بود. بنابراین قول کسانی که حکم به صحت شرط مذکور می‌دهند، با این استدلال که امر مباح توالد و تناسل، حق می‌باشد و حق قابل سلب است، قابل توجیه می‌شود.

## ۱-۲. دیدگاه عدم صحت شرط عدم توالد و تناسل

عده‌ای از فقهای امامیه با توجه به آنچه از تعریف عقد نکاح و مقتضای ذات آن بیان می‌کنند، معتقدند که شرط عدم توالد و تناسل خلاف مقتضای ذات عقد است و در نتیجه چنین شرط صحیح نمی‌باشد. در ادامه به دلایل این گروه از فقها اشاره می‌گردد.

### ۱-۲-۱. قطع نسل

عده‌ای معتقدند با پذیرش صحت این شرط احتمال تباهی نسل افزایش می‌یابد و این موجب تضعیف جامعه اسلامی می‌شود. در جواب این اشکال، سه مطلب قابل ذکر است: اولاً اصل نکاح مستحب است لذا در مورد توالد که از آثار و نتایج نکاح می‌باشد می‌توان در مورد عدم آن حکم به صحت دهیم، ثانیاً بنا به نظر مشهور فقها<sup>۳</sup>، شارع در نکاح موقت، بدون شرط نیز پذیرفته است که طرفین می‌توانند عزل نموده و در نتیجه از توالد و تناسل جلوگیری نمایند. همچنین در ازدواج دائم در صورت وجود شرط عدم توالد و یا در صورت عدم آن، با وجود اذن همسر می‌توان عزل نمود. ثالثاً با توجه به قاعده «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»<sup>۴</sup>، نمی‌توان بر مبنای احتمال، حکم به بطلان این شرط داد. چه اینکه با احکام ثانویه این خلل (تباهی نسل) قابل تدارک است. از آثار بیّن و آشکار صحت این شرط، کاهش فساد اجتماعی و روابط نامشروعی که معلول عدم ازدواج به دلیل بی رغبتی نسبت به پذیرش آثاری چون توالد و تناسل بوده، می‌باشد.

## ۲-۲-۱. مخالفت با ذات عقد

عده‌ای از فقها همچون علامه حلی را عقیده بر آن است که نکاح حقیقت در وطی و مجاز در عقد است، چون قائل شدن به مجاز از قائل شدن به اشتراک لفظی بهتر است و نکاح شرعاً عقدی است لفظی، که ابتداءً وطی را مورد تملیک قرار می‌دهد و این نامگذاری مجاز است از باب نامگذاری سبب به اسم مسبب «نام معلول را بر علت نام، گذاشتن». (سیوری، ۱۳۸۴ه.ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۳، ص ۷۱۴) و نیز گفته شده، عقد نکاح به منظور استمتاع زن از مرد واقع می‌شود و تمتع، حق مرد است، لذا حقیقت در وطی راجح‌تر است. (جزیری، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۴، صص ۱ و ۲) بنابراین شرط عدم توالد و تناسل به دلیل مغایرت با مقتضای ذات عقد نکاح باطل است و نمی‌توان ضمن عقد نکاح چنین شرطی نمود.

## ۳-۱. دیدگاه فقهای معاصر

توجه به نظرات فقهای معاصر، که پس از استفتاء نگارنده، به صراحت نظر خود را پیرامون شرط عدم توالد و تناسل بیان داشته‌اند نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به عنوان نمونه به نظرات سه فقیه معاصر اشاره می‌گردد:

۱-۳-۱. آیه الله سید علی خامنه‌ای (دام ظلّه) در پاسخ به این سؤال که آیا شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح جایز است؛ می‌فرمایند: زن چنین حقی ندارد ولی نسبت به مرد مانعی ندارد. ایشان در پاسخ به سؤالی در رابطه با بستن لوله های مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت نیز می‌فرمایند: فی نفسه اشکال ندارد.<sup>۵</sup>

۲-۳-۱. آیه الله العظمی سید علی سیستانی نیز در پاسخ به سؤال فوق بیان می‌دارند: صحیح است و بدون شرط هم هرکدام بخواهند می‌توانند ممانعت از طرف خود کنند.<sup>۶</sup>

۳-۳-۱. حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی نیز در پاسخ به سؤال مذکور، این شرط را در شرایط فعلی جایز نمی‌دانند.<sup>۷</sup>

با توجه به فتاوی فوق روشن است که صحت شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح مورد تایید فقیهان مذکور می‌باشد، چه اینکه از فتوای آیه الله مکارم شیرازی نیز صحت حکم اولیه این شرط استنباط می‌شود، بنابراین همانطور که پیش از این اشاره

شد، حکم ثانویه این شرط مورد بحث این نوشتار نمی‌باشد. با توجه به آنچه ذکر شد و نظر اکثریت فقها پیرامون حقیقت نکاح که آن را حقیقت در عقد می‌دانند نه وطی؛ و نیز وحدت ملاک از وجود عزل در روایات و آرای فقها و نیز صحت شرط عدم تمتع جنسی؛ و همچنین استفتائاتی که از فقهای معاصر به عمل آمده است به نظر می‌رسد دلیلی برای قائل شدن به بطلان شرط عدم توالد و تناسل وجود ندارد چرا که این شرط، نه خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است و نه دلایل دیگری چون تباهی نسل می‌تواند توجیه‌گر عدم صحت چنین شرطی باشد.

## ۲. بررسی حقوقی شرط عدم توالد و تناسل

اکثریت قریب به اتفاق حقوقدانان با توجه به تعاریفی که از نکاح ارائه داده‌اند و نیز تفاسیری که از مواد قانونی - علی‌الخصوص ماده ۹۵۹ قانون مدنی - دارند مخالفتی با شرط عدم توالد و تناسل ابراز نداشته‌اند. در ادامه به دلایل این حقوقدانان اشاره می‌گردد:

### ۲-۱. تعریف و ماهیت نکاح

اکثریت حقوقدانان، توالد و تناسل و حتی تمتع جنسی زوجین از یکدیگر را در تعاریف خود از نکاح وارد نکرده‌اند و تنها به ایجاد علقه زوجیت به عنوان ماهیت نکاح اشاره نموده‌اند. (امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۲۷، ۲۸، ۲۹؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۳۶ و ۲۸؛ محقق داماد یزدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۲؛ شایگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۳) به عنوان مثال دکتر شایگان نکاح را اینگونه تعریف می‌نماید: «عقدی که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر قانوناً با هم متحد می‌شوند. بنابراین نکاح، اولاً عقد است. ثانیاً مقصود از آن شرکت در زندگانی است. ثالثاً، نکاح از اتحاد قانونی مرد و زن ایجاد می‌شود. (شایگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۳)

### ۲-۲. ماهیت شرط شرط عدم توالد و تناسل

در احراز اعتبار چنین شرطی از لحاظ حقوقی، لازم است بررسی شود که آیا شرط عدم توالد به عنوان شرط ترک فعل حقوقی، با بحث ممنوعیت اسقاط حقوق مدنی منافاتی دارد یا خیر؟

یکی از مباحث مهم در حقوق، بحث اسقاط حقوق مدنی است که در ماده ۹۵۹

قانون مدنی<sup>۸</sup> تبلور پیدا نموده است. به مناسبت طرح این موضوع در قانون مدنی، یکی از مباحثی که مورد توجه حقوقدانان واقع شده است، حدود و ثغور این ماده می‌باشد. به نظر می‌رسد این شرط، به هیچ وجه مغایرتی با سلب حقوق مدنی به نحو کلی یا جزئی ندارد و چون در قوانین موضوعه تصریحی به بطلان آن نمی‌باشد لذا انجام چنین شرطی الزام‌آور خواهد بود و منافاتی با حرمان فرد بر عمل مباح ندارد، زیرا که نتیجه آن ترک واجب و یا انجام محرمی نمی‌باشد، بنابراین تخلف از شرط، ترک فعل حقوقی از جانب مشروطه می‌باشد. اکنون برای بررسی اعتبار شرط عدم توالد و تناسل از منظر حقوقی، به عنوان شرط ضمن عقد باید تبیین شود که آیا اعتبار این شرط به لحاظ ماهیت، بر اساس شروط مزبور توجیه‌پذیر است یا خیر؟

عدم وقوع توالد و تناسل در نتیجه دو صورت متفاوت شرط ضمن عقد قابل تحصیل است. اعتبار این دو شرط بر پایه مبانی فقهی به شرح زیر بررسی می‌شود:

#### ۱-۲-۲. شرط عدم توالد و تناسل

متعلق این شرط، ترک عمل مباح می‌باشد که در آن ترک یک عمل حقوقی شرط شده است. چنین شرطی صحیح می‌باشد و مشمول مستثنای قاعده المؤمنون عند شروطهم<sup>۹</sup> نمی‌باشد زیرا آنچه از حدیث «المؤمنون عند شروطهم» استثناء و مورد نهی واقع شده است، تحریم حلال و یا تحریم مباح و مستحب است که به دلیل مخالفت با کتاب و سنت، فاسد می‌باشد. در واقع، با این شرط، مشروط له نمی‌خواهد امر مباح را بر مشروط علیه حرام نماید بلکه می‌خواهد مشروط علیه، وفای به شرط کند و در واقع شرط انجام ندادن عمل است، لذا امر مستحب یا مباحی که قبل از وجود شرط نیز می‌توان آن را ترک نمود یا انجام داد، اگر به موجب شرط بخواهیم انجام یا ترک آن را بر مشروط علیه الزام نماییم، صحیح بوده و مشمول قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد. بنابراین چنین شرطی مغایرتی با کتاب و سنت ندارد و همچنین اطلاق و عموم آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»<sup>۱۰</sup> شرط مذکور را در بر می‌گیرد.

#### ۲-۲-۲. شرط عدم اباحه توالد و تناسل بر زوج یا زوجه

بنابر مطالب پیش گفته از حدیث «المؤمنون عند شروطهم»، آنچه استثناء و مورد نهی

واقع شده است، شرط عدم اباحه و یا عدم استحباب توالد است، که این شرط مخالف کتاب و سنت است. چنین شرطی از باب «الشرط لیس بمشرع» نیز شرط صحیحی نمی‌باشد. شیخ انصاری مراد از تحریم حلال و تحلیل حرام در آخر روایت «المؤمنون عند شروطهم» را مبتنی بر آن می‌داند که مشترط، قاعده کلیی بوجود آورد، یا اینکه حکم جدیدی را ابداع نماید، ایشان بر همین اساس معتقد است که شارع مقدس نسبت به قرار دادن شروط اجازه داده، مگر شرطی که موجب ابداع حکم کلی جدید شود (انصاری، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۲۸۰)، مثل تحریم توالد و تناسل چون این شرط در تعارض با آیات و روایات وارده می‌باشد. در نتیجه اگر زوج یا زوجه به شرط عدم توالد و تناسل به نکاح دیگری درآید چنین شرطی صحیح است و مخالف کتاب و سنت نیست چون مفاد شرط مزبور، ترک عمل مباح همچون دیگر موارد شروط ضمن عقود می‌باشد. اگر در ضمن عقد شروط عدم اباحه و یا عدم استحباب نکاح شود، شرط مذکور مخالف کتاب و سنت است، زیرا حکم جدیدی را ابداع نموده است و مطابق قاعده «الشرط لیس بمشرع» نمی‌توان به این شکل اقدام به وضع قواعد الزام‌آور نمود.

با توجه به آنچه ذکر شد و نظر اکثریت حقوقدانان پیرامون تعریف و ماهیت نکاح، که آن را ایجاد علقه زوجیت می‌دانند نه تمتع جنسی و توالد و تناسل؛ و نیز با توجه به مباحثی که پیرامون ماهیت این شرط ارائه گردید، به نظر می‌رسد دلیلی برای قائل شدن به بطلان شرط عدم توالد و تناسل وجود ندارد چرا که این شرط، نه شرط عدم اباحه است و نه از آن حیث که حکم به عدم استحباب توالد و تناسل دهد، مخالف کتاب و سنت و نیز عموم ادله وفای به شرط می‌باشد. بنابراین از نظر حقوقی نیز به نظر می‌رسد چنین شرطی ضمن عقد نکاح صحیح و خالی از اشکال است.

### نتیجه گیری

با توجه به محورهای اصلی این نوشتار که عبارت بودند از: ماهیت عقد نکاح و ویژگی‌های آن، شرط ضمن عقد عدم توالد و تناسل بر مبنای ماهیت شرط و بررسی آن در فقه و نیز بررسی دیگر مبانی صحت شرط مذکور، این نتایج بدست آمد:

۱. ماهیت نکاح عبارت است از «عقدی که به موجب آن علقه و پیوند زوجیت میان طرفین عقد برقرار می‌شود» بنابراین، طبق این تعریف، مقتضای ذات نکاح «زوجیت»

است و اباحه توالد و تناسل نیز می‌تواند از آثار اطلاق عقد نکاح باشد، اما همچنان که گفته شد چون آثار اطلاق عقد، از ماهیت عقد ناشی نمی‌شوند و لازم آن نیستند، پس اصل حاکمیت اراده در این حوزه مورد پذیرش است.

۲. چنانکه ملاحظه شد، امر مباح توالد و تناسل از جمله حقوق زوجین و قابل

سلب می‌باشد و تحت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد.

۳. اجماع فقها شرط عزل در عقد دائم را نیز که اثر و نتیجه آن عدم توالد و تناسل

می‌باشد را جایز دانسته و فقهای معاصر نیز همچون آیت الله خامنه‌ای، آیت الله

سیستانی و نیز آیت الله مکارم - آن‌گونه که از فتوای ایشان برداشت می‌شود - حکم

اولیه شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح را جایز دانسته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

۱. ترجمه: [خداوند] از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید، و میانتان دوستی و مهربانی نهاد.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶
۳. «... و لا يجوز العزل عن الحره بغير شرط ذلك حال العقد، لمنافاته لحكمه النكاح و هی الإستیلاذ فیکون منافياً لغرض الشارع. والأشهر الکراهه، لصحیحه محمد بن مسلم عن احدهما (ع)... و یشرط فی الحره الدوام فلا تحریم فی المتعه، و عدم الإذن فلو اذنت انتفی ایضاً،...» (عاملی، ۱۴۲۳ه.ق، ج ۲، صص ۳۲ و ۳۳)
۴. معنی این قاعده چنین است: اگر احتمال به جایی وارد شود، استدلال فایده‌ای ندارد.

۵. fatwa@leader.ir شماره استفتاء: ۴۴۲۶۷۹

۶. farsi@alsistani.org شماره استفتاء: ۱۸۱۹۳۲

۷. www.makarem.ir

۸. ماده ۹۵۹ قانون مدنی بیان می‌دارد: هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.
۹. سید میر عبدالفتاح حسینی مراغی در کتاب «العناوین الفقیه» و نیز سید محمدحسن بجنوردی در کتاب «القواعد الفقهیه» بیان می‌دارند: طبق این قاعده، مؤمنان باید به شروطی که در معاملات تعهد می‌کنند، وفادار باشند و در حد امکان و توان در تحقق آن بکوشند؛ البته شروط معامله نباید با قواعد شرع مخالفتی داشته باشند. (حسینی مراغی؛ ۱۴۱۸ه.ق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بجنوردی؛ ۱۴۱۹ه.ق، ج ۳، ص ۲۵۱)
۱۰. آیه ۱ سوره مبارکه مائده: ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای [خود] وفا کنید.

## کتابنامه

۱. القرآن الکریم
۲. نهج البلاغه

## الف. فارسی

۱. امامی، حسن (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج ۴



۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱
۳. خامنه‌ای، علی (۱۳۸۴)، مطلع عشق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۴. روشن، محمد (۱۳۹۰)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه
۵. شایگان، علی (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، قزوین: انتشارات طه
۶. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، شروط ضمن عقد، تهران: انتشارات مجد
۷. صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۲)، مختصر حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان
۸. صفایی، حسین (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات میزان، ج ۲
۹. عباسی، مجید (۱۳۹۱)، «وضعیت حقوقی شروط ناظر بر روابط جنسی زوجین»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره هشتم، شماره ۳۰
۱۰. قنبرپور، بهنام و نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، «بررسی مشروعیت شرط عدم تمکین در عقد نکاح»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۳.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات بهنشهر، ج ۱
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات مدرس با همکاری شرکت بهمن برنا، ج ۱
۱۳. محقق داماد یزدی، مصطفی (۱۳۶۸)، بررسی فقهی حقوقی خانواده، قم: انتشارات علوم اسلامی

#### ب. عربی

۱. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ه.ق)، لسان العرب المحيط، بیروت: دار لسان العرب، ج ۳
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ه.ق)، المکاسب، تهران: مؤسسه اعلمی، ج ۱
۳. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ه.ق)، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، قم: دارالفقه للطباعه و النشر، ج ۲
۴. بجنوردی، محمد (۱۴۱۹ه.ق)، القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی مهریزی، قم: نشر الهادی، ج ۳
۵. جبعی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۸ه.ق)، مسالک الافهام فی شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۸
۶. جزیری، عبد الرحمن (۱۴۰۶ه.ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)، بیروت: دارالتقلین، ج ۴
۷. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ه.ق)، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲
۸. حر عاملی، محمد (۱۴۱۲ه.ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۳
۹. حر عاملی، محمد (۱۴۱۲ه.ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۲۱

۱۰. حلی، حسن (محقق حلی) (۱۴۰۹ه.ق)، قواعد الاحکام فی المسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال، ج ۲
۱۱. حلی، محمد (فخرالمحققین) (۱۳۸۹ه.ق)، ایضاح الفوائد فی شرح المشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳
۱۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۶ه.ق)، منهاج الصالحین، بیروت: انتشارات دارالزهراء، ج ۲
۱۳. راوندی، قطب (۱۴۰۵ه.ق)، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲
۱۴. درویش، محی الدین (۱۴۳۰ه.ق)، اعراب القرآن الکریم، بیروت: الیمامه: دار ابن کثیر، ج ۶
۱۵. سیستانی، علی (۱۴۱۷ه.ق)، منهاج الصالحین، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ج ۳
۱۶. سیوری، جمال الدین (۱۳۸۴ه.ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، ج ۲
۱۷. طوسی، محمد (شیخ طوسی) (۱۳۵۱)، مبسوط فی فقه الامامیه، قم: المکتبه المرتضویه، ج ۴
۱۸. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۲۳ه.ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: مؤسسه گنج عرفان، ج ۲
۱۹. فومنی گیلانی، محمد تقی (۱۴۲۶ه.ق)، جامع المسائل، قم: دفتر آیت الله گیلانی، ج ۴
۲۰. کرکی، علی (محقق ثانی) (۱۴۱۱ه.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل‌البت (ع)، ج ۱۲
۲۱. کلینی، محمد، (۱۴۰۷ه.ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۴
۲۲. محمود عبد الرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الفاظ الفقهی، قاهره: دارالفضیله
۲۳. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲
۲۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران: المکتبه المحمدیه.
۲۵. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، (۱۴۳۳ه.ق)، جواهر الکلام فی توبه الجدید، تهران: مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی، ج ۱۵
۲۶. نجفی، محمد حسن، (صاحب الجواهر)، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۲۹، چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ه.ق)، مستند الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم: مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ج ۲
۲۸. نراقی، احمد، (۱۴۱۷ه.ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. نوری، حسین (۱۴۰۷ه.ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البت (ع)، ج ۱۴